



# شکوه عرفان

## در تفسیر قرآن

(نیم نگاهی به اشعار عرفانی - تفسیری آیت‌الله حسن‌زاده آملی)

سید حیدر علوی نژاد

ارزش «مثنوی معنوی» مولانا جلال الدین بلخی (ره) در فرم ساده شعر آن نیست، و یا به استفاده از واژگان عربی، که در آن روزگار خود هنری بود به غایت ارجمند، که حافظ «دهان پرعربی» خود را هنری می‌دانست، و نه به صورت شعری و ردیف و قافیه، گرچه از اینها همه خالی نیست؛ او در موارد فراوان برای پرکردن وزن کوتاه مصرعهای مثنوی خود از کلمات: ای عمو، ای فلان، وای... استفاده می‌کند و در استفاده از واژگان لازم برای القای اندیشه خود از هیچ واژه‌ای هر چند غریب یا سنگین، تردیدی به خود راه نمی‌دهد. اما برای آن که مثنوی ریشه

پنهان نمائده است و آن پشتوانه‌ای قوی برای شعراست. شعری که افزون بر شعور و ذوق شاعر خویش، ریشه در سرچشمه‌ای زلال داشته باشد، گوارایی آن چندین برابر خواهد بود. زیباترین صورتهای شعری نیز اگر از اندیشه‌ای ژرف و پسنندیده‌ای برخوردار نباشد، مانند گنجهای زیبا و منبت‌کاری شده‌ای است که خالی مانده باشد، اما اگر پشتوانه محکم اندیشه‌ای ژرف تکیه‌گاه آن باشد، مانند صندوقی است که درون آن از ارزشمندترین جواهرات انباشته باشد. اگرچه گاه صندوق، خود از چوبی ساده ساخته شده باشد و از رنگ و لعاب یا منبت‌کاری برهنه باشد.

هنر دغدغه‌گه کمالی است که هنرمند را به آفرینش اثری هنری وامی‌دارد، و هنر اگر از مقوله کلام باشد، علاوه بر دغدغه کمال‌آفریدگار آن وسوسه شیرین خیال را نیز به تصویر می‌کشد.

شعر، که بی‌تردید هنری‌ترین شکل سخن و برترین قالب کلام است و همیشه آینه کمال انسانی انسان و تبلور روشن آسمان آبی خیال اوست. هر چه اوج کمال آفریدگار آن بلندتر و افق خیال شاعر گسترده‌تر باشد، اوج و گستره شعر اونیز در آن دو سوی ژرفتر و گسترده‌تر خواهد بود.

در این میان نکته‌ای ظریف نیز وجود دارد که از چشم تیزهوشان باریک‌بین



در مکتب وحی دارد و ژرف اندیشی‌های شاعر آن با تیز بینی و در کی شگفت‌انگیز از معارف وحی در هم می‌آمیزد، آنگاه فرآورده‌ای به بازار جهانی ادب فرهنگ انسانی وارد می‌کند که نظیر آن را به آسانی نمی‌توان یافت.

قوتت از قوت حق می‌زهد  
نه از عروقی کنز حرارت می‌جهد  
این چراغ شمس کو روشن بود  
نه ز فتیل و پنجه و روغن بود  
سقف گردون کو چنین دایم بود  
نه از طناب و استن قایم بود

(مثنوی، دفتر سوم، ۳)

اگرچه کمال مطلوب آنجاست که گنج و گنجینه مطابق هم، و زیبایی و جمال متناسب با هم باشند، آن‌گونه که حافظ قرآن به چهارده روایت، بنای ماندگارترین غزلهای زبان فارسی را پی ریخت، اما این روش نه برای همه ممکن و گاه حتی نه چندان مطلوب است، که می‌دانم ادعایی است و نیاز به اثبات دارد، اما شما در حد ادعا بپذیرید، که مجال استدلال برای اثبات آن نیست - بخصوص آنگاه که مخاطب شاعر نه فقط بخشی از نکته‌دانان باریکبین، بلکه تمام مردم باشند، و رسالت سراینده نه نشان دادن هنر خود باشد، بلکه هنر قایی باشد برای آینده‌ای دیگر... آنگاه شعر با تمام عناصر ساختاری آن، از وزن، قالب، قافیه و

ردیف، شفافیت و روشنایی تصاویر و گستره افق خیال شاعر و ... همه در خدمت به تصویر کشیدن صورت حقیقی خواهد بود که شاعر رسالت بیان آن را بردوش خود احساس می‌کند.

\*\*\*

خواننده، حتی با تورقی سریع نیز می‌تواند دریابد که دیوان شعر آیت‌الله حسن‌زاده آملی وسوسه خیال نیست، که دغدغه کمالی در اوج نیز شاعر را وا می‌دارد و برای این عروج، همپایی برای خود جستجو کند. این، دیوان شعر است، پس از عشق، از اندوه، از عاطفه انسانی و از عناصر هنری ساختار شعر در آن عناصری ارزشمند یافت می‌شود. اما دغدغه ادای رسالت چشمگیرتر است.

گرچه می‌توان در آن از شوخیهای دوستانه و شعرهایی طنزآمیز نیز ردپایی یافت و زمزمه‌های دل‌انگیز عاشقانه را شنید، اما خیلی زود کاروان منظم اندیشه به حرکت موزون خود، که سماع عارفانه را به یاد می‌آورد، ادامه می‌دهد. خواننده در آغاز ورود به گلستان، با گلهای روشن شاخه‌های شکوفای عرفان رو به رو می‌شود و عنوان اولین شعر کتاب، «غزل طایر قدسی» کلید راهیابی به دنیای پر رمز و راز درون آن

است، که سرانجام به جمال مطلق یکتای هستی می‌رسد:

بجز یکتا جمال حسن مطلق نیست در هستی  
حسن را چشم حق بین است حق گویند روشنها  
(ص ۱۲)

شاعر در بیان اندیشه‌ها و اندوخته‌های عرفانی، گاه لفافه را بر نمی‌تابد و اصطلاحات عرفانی را به همان صورت مصطلح آن در عرفان به کار می‌گیرد؛ حتی اگر سخن مستقیماً از آن مقوله نباشد:

نجمش به سیر مستقیم، در اوج «وحدت» شد مقیم  
از «کثرت»ش دیگر چه بیم، کوتاه کن افسانه را  
(ص ۱۳)

اما این عرفان انگاشته‌ای از خلسه‌های صوفیانه نیست که گاه از سرمستی صبحانه‌ای مقوی برای درویشی خانقاه‌نشین به دست آمده باشد، عرفانی است که اندیشه‌ای عمیق آن را با ژرفای معارف آسمانی قرآن پیوند می‌دهد. گاه انسان فراموش می‌کند که دارد کتاب شعری را می‌خواند، این مولانایی دیگر است که فقه اکبر می‌خواند و تفسیر قرآن می‌کند...

در هنگامی که خواننده بر زورق عرفان، در اقیانوس معارف قرآن حرکت می‌کند، که موجی فرا می‌زند و عارف ورزیده و عاشق موج سواری را با خود به بلند می‌برد و با آن به تفرج می‌پردازد. این آنگاهی است که



خواننده ناگهان خودش را در (دفتر دل) می بیند که ۱۳۷ صفحه از این مجموعه بزرگ را دربر گرفته است، که به تمامی تفسیر قرآن است، آنهم با مشرب نورانی عرفان، و ترجیع بند آن نورانی ترین آیه قرآن یعنی بسم الله الرحمن الرحیم است، که بطور کامل در مصرع آغازین گنجانده شده، تفسیر آیات روشن الهی در این شعرها با همان دقتی انجام می پذیرد که نویسنده توانمند با استفاده از تمام امکانات و آزادیهای نثر می تواند بیان کند.

به بسم الله الرحمن الرحیم است که عارف در مقام «کن» مقیم است کن الله و بسم الله عارف چه خوش وزنند در بحر معارف ز «کن» اعیان ثابت آمد از غیب به عین خارجی بی نقص و بی عیب ز «کن» هر دم قضا آید به تقدیر

دهد اسم مصور را به تصویر  
ز بس تجدید امثالش سریع است  
جهان را هر دمی شکل بدیع است  
ز کن هر لحظه اسمای جلالی  
بود اندر تجلای جمالی

(ص ۲۵۵)

این آغازین بند از این دفتر روشن است که بدین گونه آغاز می شود و ادامه می یابد، و بی تردید تفسیر ژرف و عارفانه ای از آیات قرآنی با تکیه ای ویژه بر بسم الله الرحمن الرحیم و گاه با استفاده از مفاهیم فلسفی عرفانی ارائه می دهد.

چو رحمت «امتنانی» و «وجویی» است  
مر عارف را ز «کن» حظ ربوبی است

(ص ۲۵۵)

و گاه اشتیاق نزدیکی به قرآن سبب می شود که سراینده با حفظ فارسی بودن بیت، تقریباً تمام واژگان دارای

معنای مستقل آن را عربی بیاورد:

سوادش لیل القدر شهودی  
فؤادش یوم الایام صعودی

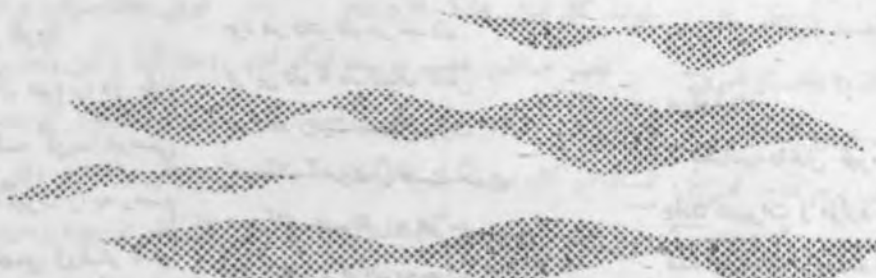
(ص ۲۵۶)

و این غیر از بیت هایی است که با ساختار عربی سروده شده اند، یا غزل هایی که به تمامی عربی هستند، و نشانگر تبحر سراینده آن به زبان قرآن.

اما جالب ترین نکته که درست در راستای رسالت بر عهده گرفته شاعر نیز هست روش «بیان قرآن با قرآن» است. شاعر برای پرورش مفهومی قرآنی در زبان شعر، از آیات قرآنی دیگر که می تواند مفسر آیه مورد سخن یا ناظر به آن باشد غفلت نمی ورزد. که گاه با استفاده از تعبیری قرآنی است و گاه با استفاده از آیات یا جمله های کامل قرآنی، از نمونه تعبیرات: مقام «کن» سر «قلب سلیم» (۱) است

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی





مقامی اعظم از «عرش» عظیم است

سلام من بدان روح معانی

سلامی در خور «سبع مثانی»

(ص ۲۵۶)

و از نوع دوم

بیا در فهم سری گوش دل ده

«ز سبحان الذی اسری بعبده»

(ص ۳۱۹)

و یا:

خلیل آسا بگو «وجهت وجهی»

که تا از کثرت پندار بجهی

مناد «لا احب الاقلین» است

که باقی «وجه رب العالمین» است

(ص ۲۸۴)

و یا:

بود آن لیله پر قدر و پراجر

«سلام می حتی مطلع الفجر»

(ص ۳۰۱)

و بسیاری از بیتها یا مصرعها نیز ترجمه

مزجی آیات قرآنی است:

تورا قرآن بدین آیین اقوم

هدایت می کند والله اعلم

(ص ۲۹۱)

که ترجمه آیتی از قرآن است: «ان هذا

القرآن یهدی للتی هی اقوم»

و گاه سراینده نیز چنان خود را در مقام

تعلیم غرق می بیند که گویا درسی

می دهد حضوری و فراگیران را به رسم

اساتید حوزه ای به فهمی ژرفتر فزرا

می خواند:

تورا این جدول آمد اسم اعظم

که هر موجود هم داراست «فافهم»

(ص ۲۹۴)

و گاه آنان را به رسم مألوف مؤلفان،

به کتابهای دیگر خویش ارجاع می دهد

تا حرفی نگفته نمانده باشد:

حدیث اشتیاق ای یار آگاه

در این معنی بود نور فرا راه

بیانش را نمودم در «رسایل»

بجو از «نهج» و از «انسان کامل»

(ص ۲۹۳)

به هر حال، شوق شاعر آنگاه به اوج

می رسد که می خواهد از قرآن سخن

بگوید:

قلم را اهتزاز می در مزید است

که اندر وصف قرآن مجید است

(ص ۲۸۸)

حیف است که قسمتی از یک بند از

دفتر دل را اینجا نیاوریم:

به بسم الله الرحمن الرحیم است

سر اسرار آنچه قرآن کریم است

به حق می گویمت ای یار مقبل

که قرآن است تنها دفتر دل

ز ما صدها هزاران دفتر دل

به یک حرفش نمی باشد معادل

بود هر دفتر دل در حد دل

از این دل تا دل انسان کامل

در احاد رعیت شخص وارث

که ملک آخرت را هست حارث

همه آثار علمی اش به هر حد

بود رشحی ز قرآن محمد (ص)

ندارد فاتحه حد و نهایت

چه قرآن اندرو باشد بغایت

بود بسم الله این سوره برتر

ز بسم الله سورت های دیگر

سر این ام الكتاب آسمانی

بود سر لوحه سبع المثانی

چه قرآن را مراتب هست محفوظ

ز کتبی گیر تا در لوح محفوظ

لذا در هر یکی از این مراتب

بود بسم الله اش با او مناسب

(ص ۲۸۸)

البته آنچه در این نوشتار بدان اشاره

رفت تنها این نکته بود که شاعر

عارف، این مجموعه شعری اش با

رسالت عالمی تفسیر گوی پای به میدان

نهاده است و آنچه از سروده هایش نقل

شد نمونه ای بیش نبود.

اما باز نمودن اندیشه های تفسیری شاعر

با مشرب عارفانه اش، که بر زورق

«حکمت متعالیه» نشسته است و بادبان

رنگارنگی ازدانشهای متنوع برافراشته

است تا در دریای معارف قرآنی به

پیش برود، به برج دریایی بالاتری

نیازمند است و فرصت مناسب تری.

پی نوشت

۱. مطالب داخل گیومه که برای نشان

دادن تعبیرات و موارد به استشهاد گرفته

شده است، از نویسنده این نوشتار است.